

مولانا حامد حسن قادری*

مولانا حامد حسن قادری یکی از شخصیت‌های معروف شهر آگره در ایالت اترپرادش بود. آگره نیز معروف به اکبرآباد زادگاه رجال ادبی اردو و فارسی همچون نظیر اکبرآبادی و غالب دهلوی و میکش اکبرآبادی و... بوده. نظیر آثاری مانند «بنجاره‌نامه» و «آدمی‌نامه» را در همین شهر نگاشته بود. اینجانب غالب، شاعر بی‌نظیر اردو و فارسی را همیشه غالب اکبرآبادی می‌نویسم نه غالب دهلوی. این فرهنگ هند و ایرانی بود که از آگره به دهلوی و سپس به لکهنو رسیده و به‌عنوان فرهنگ گنگ و جمن مشهور شد.

مولانا قادری در ابتدا در مدرسه اسلامیّه اتاوا (ایالت اترپرادش) تدریس می‌کرد و غزل‌های ملی و میهن پرستی را می‌سروده و به‌دانشجویان می‌داد تا آنان بخوانند. دکتر ذاکر حسین (م: ۱۹۶۹ م) - رئیس سابق جمهوری هند و دکتر اشتیاق قریشی و بنده خود از شاگردان وی می‌باشند. وی بین سال ۱۹۴۱ و ۱۹۴۷ م استاد رهنمای من بوده و من فوق لیسانس و دکتری خود را زیر سایه مشفقانه به‌پایان رسانده بودم.

وی سپس به‌عنوان استاد در دانشکده سن جونس مأمور شد. یک‌بار دکتر ذاکر حسین به‌طور رئیس کمیته علمی به‌آن دانشکده رسید و وارد کلاس‌های مختلف شد. همین‌که او وارد کلاس مولانا قادری شد استاد محترم را دید و زود برگشته بود. وقتی که مردم به‌مولانا قادری در این باره پرسیدند، ایشان گفتند او شاگرد من است.

مولانا ابوالکلام آزاد یک نسخه مصوّر شاهی «تزک بابری» از دانشکده آگره برای موزه ملی، دهلوی نو خریده که عبدالرحیم خان‌خانان از ترکی به‌فارسی برگردانده بود.

* این مقاله استاد سید امیر حسن عابدی در کتابی به‌نام «غالب و آگره» (مرتبه شاهد ماهلی، انستیتوی غالب، دهلوی نو، ۲۰۰۳ م)؛ به‌زبان اردو چاپ شده، ترجمه آن توسط آقای فرحت‌آمیز (دانشجوی پیش دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلوی نو) انجام شده است.

مولانا قادری هم نسخه‌ای بیش قیمت «تزک بابری» داشت و مولانا آزاد خواست آن را بخرد اما ایشان نسخه را ندادند و فرمودند اگر مولانا آزاد بدون قیمت خواستارش شد داده بودم.

گذشته از «داستان تاریخ اردو» که شاهکار مولانا قادری است تعدادی از مقالات وی منتشر شده است. نصاب یا خلاصه دروس که وی آماده کرده در کالج‌ها و دانشگاه‌های هند رایج داشت. وی در شعر و ادبیات اردو و فارسی هردو استادی زیادی داشت اما هیچ‌وقت ادعای استادی نکرده بود. دکتر یوسف حسین یکی از ابیات وی را در زندگینامه خود نقل کرده است.

مشاعره‌های طرحی فارسی و اردو در آگره مدت طولانی برگزار می‌شد. نواب (مهراجا) بنارس هم چند روز در آگره اقامت داشت. او نیز از لحاظ شاعر به مشاعره‌ها که در خانه مولانا برگزار می‌شد شرکت نموده بود. ولی مولانا در مشاعره‌ها هیچ‌گاه اشعار نمی‌خواند. البته او در مشاعره‌های دانشکده همواره شرکت می‌کرد و نیز غزلها به دیگران می‌داد تا آنها بخوانند. شکیل بدایونی شاعر برجسته اردو هم در آن مشاعره‌ها شرکت داشت. او یک بیاض کمیاب و گرانبها مربوط به مشاعره‌ها پیدا کرده بود.

همچنین وی در تاریخ‌گویی ید طولی داشت. پس از سال ۱۹۴۷ م وی یک بست کارت به من فرستاده و دو تاریخ راجع به تقسیم شبه قاره هند را در اردو و فارسی نوشته بود. من هنوز آن را دارم. خوشبختانه شاگردش دکتر مغيث فریدی در تاریخ‌گویی جانشین راستی وی شده است.

من در سال ۱۹۴۵ م در دانشکده سنت استفن به تدریس پرداختم و تقریباً هر هفته به خدمت مولانا در آگره حاضر می‌شدم. دکتر وحید میرزا از حیث ممتحن بیرونی برای مصاحبه دکتری من به شهر آگره آمده بود و مولانا قادری ممتحن داخلی بود. گفتنی است اولین بورس برای دکتری در دانشگاه آگره به من داده شده بود. در آن روزگار دانشگاه آگره عرصه وسیع از جمله دانشکده‌های اترپرادش و راجستان و هند مرکزی داشته و گردهمایی دانشگاه در تمام هفته برنامه‌های مختلف می‌داشت. تاکنون دو گردهمایی به خاطر من می‌آید که میرزا اسمعیل و پروفیسور امر نات در آن سخنرانی کرده بودند. در همین زمان دفتر جامعه اردو در خانه پروفیسور مرحوم طاهر فاروقی در آگره قرار داشت.

در سال ۱۹۴۷ م دکتر مرحوم اطهر علی به‌مولانا قادری از حیث ممتحن برای امتحان‌ها در دانشگاه دهلی دعوت کرده بود. در آن هنگام مولانا قادری با دوستی در قرول باغ اقامت داشت. شامگاه من با دکتر اشتیاق قریشی درباره‌ی وی ذکر نمودم. دکتر قریشی به‌بنده گفت که ایشان استاد من هستند پس مرا پیش ایشان ببر. روز بعدی من با جناب قریشی به‌خدمت استاد بزرگوار رسیدم.

رؤسای دانشگاه آگره اعم از پروفیسور بی.ال. مائِهر محسن ناچیز بوده‌اند. به‌علاوه من از جناب گلاب رای در هندی و جناب دالب در انگلیسی و آقای دویدی در اقتصادیات و جناب تعلقدار در تاریخ و جناب چترویدی در ریاضی استفاده نمودم. پرفیسور جی.آی. دوو (G.I. Dovu) قصاید قآنی را می‌خواند.

پرفیسور نگیندر از همین دانشکده آگره با من همیشه مهربانی کرده و نیز سالها همسایه‌ی من بوده است. جناب مظفر حسین برنی که رئیس اسبق ایالت هریانه بوده یکی از دوستان من است. شاعر معروف اردو غلام ربّانی تابان دانشجوی بزرگتر از بنده بوده و با تخلص «فرحت» اشعار مزاحی می‌سرود. جناب تابان برادر کوچک خود آقای خورشید عالم که رئیس سابق ایالت کارناتاکا بوده به‌دانشکده‌ی من برد. جناب خورشید در خوابگاه ناچیز زندگی می‌کرد. ما جناب بی.ان. تهاکر را که وکیل و دوست صمیمی جناب تابان بوده خیلی گرامی داشتیم.

در آخر میکش اکبرآبادی شاعر سرشناس اردو را ذکر می‌کنم که خانواده‌اش آخرین نمونه فرهنگ اکبرآبادی یا همین فرهنگ هند و ایرانی است که معنون و معروف به‌فرهنگ مشترک گنگا و جمنی بوده است. من به‌خدمت ایشان حاضر می‌شدم. خانه‌ی ایشان در میواگره اترپرادش مرکزی ادبی و روحی بود و شاعران بزرگ مثلاً جوش ملیح‌آبادی آنجا بارها اقامت داشتند. معظّم علی شاه مرحوم در دانشکده‌ی سنت جونس درس خواند و بعداً همینجا تدریس داد.

اگرچه مرشد استاد محترم من در پاکستان زندگی می‌کرد و همواره از مولانا قادری شاگرد خود اصرار کرده که در آگره هند زندگی کند با وجود آنکه تقسیم هند (۱۹۴۷ م) رخ داده بود. به‌هرحال وی تا اواخر عمرش در آگره زیسته اما هنگامی که فرزندان‌ش به‌پاکستان رفتند، وی مجبور شد هند را ترک کند.